

دیوان غزلیات

مولانا شمس الدین محمد

خواجہ حافظ شیرازی

بہنشی آرد و باد شرح ابیات ذکر و زن و بحر و حال

و قدرت آیات امثال و حکم و برہن

نکذہای مستوی و اسامی متن

باجہ پند

سکوش و کسر خلیل خطیب مہر

استاد دانشگاه تهران

حافظ، شمس الدین محمد، - ۷۹۲ق

(دیوان)

دیوان غزلیات مولانا شمس الدین محمد خواجه حافظ شیرازی: با معنی واژه‌ها و شرح ابیات و ذکر وزن و بحر غزلها و فهرست ابیات و امثال و حکم و برخی نکته‌های دستوری و اسامی متن / به کوشش خلیل خطیب رهبر - (ویرایش ۳) - تهران: صفی‌لیشاه، ۱۳۷۲.

ISBN: 978-964-5626-18-9

چاپ پنجاه و هفتم (۷۷۲) ص.

فهرست‌نویسی بر اساس اطلاعات فیها (فهرست‌نویسی پیش از انتشار).

عنوان دیگر: دیوان غزلیات خواجه حافظ شیرازی.

عنوان عطف: دیوان خواجه حافظ شیرازی.

کتابنامه: ص. (۷۷۲) - ۷۷۳.

۱. شعر فارسی - قرن ۸ ق. الف خطیب رهبر، خلیل، ۱۳۰۲ -، مصحح. به عنوان ج عنوان: دیوان غزلیات خواجه حافظ شیرازی. د عنوان: دیوان خواجه حافظ شیرازی.

۸۵/۳۲

PIR ۵۴۳۲

ح ۱۹۸۵

۱۳۷۷ ی

م ۷۷-۱۰۲۴۸

ص ۱۳۷۲



نام کتاب: دیوان غزلیات خواجه حافظ شیرازی

به کوشش دکتر خلیل خطیب رهبر

نوبت چاپ: شصت و چهارم ۱۴۰۲

چاپخانه: آریایی

شابک: ۹۷۸-۹۶۴-۵۶۲۶-۱۸-۹

تیراژ: ۲۵۰ نسخه

ISBN: 978-964-5626-18-9

قیمت: ۴۳۰۰۰۰ تومان

نشانی: تهران - خیابان فخررازی - خیابان وحید نظری - پلاک ۹۲

تلفن: ۶۶۹۶۱۵۶۴ - ۶۶۴۶۱۱۹۳ همراه ۰۹۱۲۶۲۱۵۳۹۶

((حق چاپ محفوظ است))

فهرست

بیست و سوم

بیست و پنجم

پیشگفتار

مختصری از احوال حافظ

غزلیات

حرف «الف» ۱۲ غزل

- | | |
|----|--------------------------------------|
| ۱ | الا یا ایها الساقی ادرکاساً و ناولها |
| ۳ | صلاح کار کجا و من خراب کجا؟ |
| ۴ | اگر آن ترک شیرازی بدست آرد دل ما را |
| ۶ | صبا بلطف بگو آن غزال رعنا را |
| ۷ | دل میرود ز دستم صاحب‌دلان خدا را |
| ۹ | بملازمان سلطان که رساند این دعا را |
| ۱۱ | صوفی بیا که آینه صافیست جام را |
| ۱۲ | ساقیا برخیز و در ده جام را |
| ۱۴ | رونق عهد شبابست دگر بستان را |
| ۱۵ | دوش از مسجد سوی میخانه آمد پیر ما |
| ۱۷ | ساقی بنور باده برافروز جام ما |
| ۱۸ | ای فروغ ماه حسن از روی رخشان شما |

حرف «ب» ۲ غزل

- | | |
|----|---|
| ۲۰ | میدمد صبح و کَلَه بست محاب |
| ۲۱ | گفتم: ای سلطان خوبان رحم کن بر این غریب |

حرف «ت» ۸۱ غزل

- ۲۳ ای شاهد قدسی که کشد بند نقابت؟
 ۲۴ خمی که ابروی شوخ تو در کمان انداخت
 ۲۶ سینه از آتش دل در غم جانانه بسوخت
 ۲۸ ساقیا آمدن عید مبارک بادت
 ۲۹ ای نسیم سحر، آرامگه یار کجاست؟
 ۳۰ روزه یکسو شد و عید آمد و دلها برخاست
 ۳۲ دل و دینم شد و دلبر بملامت برخاست
 ۳۳ چو بشنوی سخن اهل دل مگو که خطاست
 ۳۴ خیال روی تو در هر طریق همراه ماست
 ۳۵ مطلب طاعت و پیمان و صلاح از من مست
 ۳۷ شکفته شد گل حمرا و گشت بلبل مست
 ۳۹ زلف آشفته و خوی کرده و خندان لب و مست
 ۴۰ در دیر مغان آمد یارم قدحی در دست
 ۴۱ بجان خواجه و حق قدیم و عهد درست
 ۴۲ ما را زخیال تو چه پروای شراست
 ۴۴ زلفت هزار دل بیکی ناره موبست
 ۴۵ آتش قدری که گویند اهل خلوت امشبست
 ۴۷ خدا چو صورت ابروی دلگشای تو بست
 ۴۸ خلوت گزیده را بتماشا چه حاجتست
 ۵۰ رواق منظر چشم من آشیانه تست
 ۵۱ برو بکار خود، ای واعظ، این چه فریادست؟
 ۵۲ تا سر زلف تو در دست نسیم افتادست
 ۵۴ بیا که قصر امل سخت سست بنیادست
 ۵۶ بی مهر رخت، روز مرا نور نماندست
 ۵۷ باغ مرا چه حاجت سرو و صنوبرست
 ۵۸ المنة لله که در میکده بازست

- ۶۰ اگر چه باده فرح بخش و باد گل بیزست
 ۶۱ حال دل با تو گفتم هوس است
 ۶۲ صحن بستان ذوق بخش و صحبت یاران خوشست
 ۶۳ کنون که بر کف گل جام باده صافست
 ۶۴ درین زمانه رفیقی که خالی از خللست
 ۶۵ گل در بر و می در کف و معشوق بکامست
 ۶۷ بکوی میکده هر سالکی که ره دانست
 ۶۸ صوفی از پرتو می راز نهانی دانست
 ۷۰ روضه خلد برین خلوت درویشانست
 ۷۲ بدام زلف تو دل مبتلای خویشتن است
 ۷۳ لعل سیراب بخون تشنه لب یارمنست
 ۷۴ روز گاریست که سودای بتان دین منست
 ۷۵ منم که گوشه میخانه خانقاه منست
 ۷۷ زگریه مردم چشمم نشسته در خوشست
 ۷۸ خم زلف تو دام کفر و دینست
 ۷۹ دل سرا پرده محبت اوست
 ۸۱ آن سیه چرده که شیرینی عالم با اوست
 ۸۲ سر ارادت ما و آستان حضرت دوست
 ۸۳ دارم امید عاطفتی از جناب دوست
 ۸۴ آن پیک نامور که رسید از دیار دوست
 ۸۵ صبا اگر گذری افتد بکشور دوست
 ۸۷ مرحبا ای پیک مشتاقان، بده پیغام دوست
 ۸۸ روی تو کس ندید و هزارت رقیب هست
 ۸۹ اگر چه عرض هنر پیش یار بی ادیست
 ۹۱ خوشتر ز عیش و صحبت و باغ و بهار چیست؟
 ۹۲ بنال بلبل، اگر بامنت سر یار است
 ۹۴ یارب این شمع دل افروز ز کاشانه، کیست؟